

بررسی تاثیر نزدیکی عربستان و چین بر موقعیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه مجتبی رفعت^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

چکیده:

گسترش روابط سیاسی و اقتصادی بین چین و عربستان سعودی در کمتر از یک دهه گذشته، از جمله تحولات منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید. در پژوهش حاضر، قصد بر آن است تا ضمن مطالعه چگونگی و سطح روابط در حال افزایش دو کشور مذکور، به این پرسش پاسخ داده شود که تاثیر این نزدیکی، بر موقعیت ایران در منطقه خاورمیانه چگونه خواهد بود؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است که با عقب‌نشینی نسبی ایالات متحده از منطقه خاورمیانه و ورود محتاطانه اما قدرتمند چین و تبدیل شدنش به یکی از بازیگران اصلی این منطقه، سطح جدیدی از روابط استراتژیک بین کشورهای خاورمیانه از جمله عربستان سعودی با چین شکل گرفته است که بر اساس نظریه نواقع گرایانه، حاصل دگرگونی و تحول در اهداف و رفتارهای سیاست خارجی دو کشور و تابعی از موقعیت جدید آنها در نظام بین‌المللی و تعاملاتشان با یکدیگر است. نتیجه پژوهش حاکی از این واقعیت است که اهداف و منافع مشترک دو دولت مورد بحث، پایداری صلح و ثبات در منطقه از جمله در رابطه با ایران را طلب می‌کند. ایران نیز برای حفظ قدرت منطقه‌ای خود و نیز رفع چالش‌های اقتصادی و تجاریش در عرصه بین‌المللی، نیازمند بازنگری روابط خود با هر دو کشور و به خصوص با عربستان سعودی است. این مقاله با روش کیفی از نوع توصیفی و تحلیل ارائه شده و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، خاورمیانه، نفت، ایران، چین، عربستان.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در اوایل سال ۲۰۰۰، رتبه هشتمین کشور واردکننده نفت به چین اختصاص یافته بود؛ سطح واردات نفت چین از ۲۷ درصد در سال ۱۹۹۹، طی یک دوره کوتاه مدت به ۳۷ درصد در ۲۰۰۲ و سپس ۴۵ درصد در ۲۰۰۵ جهش یافت (Lafargue, 2005: 44). این افزایش چشمگیر مصرف که بیانگر وابستگی هرچه بیشتر چین به انرژی‌های بیکربنات در راستای توسعه روزافزون این کشور بود، باعث شد تا چین در کمتر از یک دهه به دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت بعد از آمریکا بدل شود. به همین دلیل بود که در این زمان چین علاوه بر سه تامین‌کننده نفت بزرگ خود یعنی اندونزی، عمان و ایران، به سمت آفریقا که دارنده ۲۵ درصد از سفره‌های نفتی دنیا است متمایل شد. هدف این چرخش علاوه بر تامین منابع مورد نیاز نفتی، می‌توانست از نیت چین برای کاهش وابستگی خود به نفت خاورمیانه که در آن زمان تحت سلطه امریکائیا بود، پرده بردارد (Lafargue, 2005:48). با این حال، تحولاتی که در یک دهه اخیر در خاورمیانه رخ داده است، منجر به افزایش جایگاه و اهمیت چین در این منطقه شده است. در عمل، تبدیل این مشتری ساده نفت خاورمیانه از سال ۲۰۱۵ به یک بازیگر فعال سیاسی، اقتصادی و در واقع شریک استراتژیک برخی از کشورهای این منطقه، به سلسله تحولاتی مربوط است که از بعد از ۲۰۱۵ در خاورمیانه آغاز شده است. در راس این تحولات عقب‌نشینی تدریجی ایالات متحده از خاورمیانه و تلاشش برای کم‌کردن حضور خود در کشورهای این منطقه تعیین‌کننده به نظر می‌رسد. امریکاییها از بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۱۳ سیاستی بسیار فعال و مبتنی بر کنترل و برتری‌طلبی را در خاورمیانه با جدیت دنبال کرده‌اند (Bauchard, 2022: 15). با این حال، از این تاریخ به بعد، به سبب کاهش وابستگی‌شان به نفت خاورمیانه از یک طرف و دلزدگی و خستگی از عدم توانایی در حل بحران‌های پیاپی این منطقه از سوی دیگر، تصمیم گرفته‌اند که هزینه‌ها و فعالیت‌های خود را تا حد ممکن کم کنند. ترامپ در سفرش در می ۲۰۱۷ به عربستان سعودی به طور رسمی اعلام کرد که «مردم خاورمیانه نمی‌توانند همچنان منتظر باشند تا دشمنانشان بوسیله آمریکا محو شوند، بلکه این خود آنها هستند که می‌بایست در مورد آینده‌ای که برای خود و فرزندان‌شان خواهان آن هستند تصمیم بگیرند.» او همین پیام را در سال بعد در سفرش به بغداد تکرار کرد: «آمریکاییها نمی‌توانند به نقششان به عنوان ژاندارم جهان ادامه دهند.» (Bauchard, 2022: 18) خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در آگوست ۲۰۲۱ نشان داد که این سیاست با جدیت تمام، پس از او در دولت بایدن هم پیگیری شده است. به طور متقابل، نباید از یاد برد که اقدامات امریکاییها در دو دهه اخیر در این منطقه باعث شده است که تصویر ایالات متحده نیز برای بخش بزرگی از مردم خاورمیانه به

شدت محدودش شود، طوری که از خالی شدن منطقه از نقش پررنگ آنها استقبال به عمل آید. هر چند عقب نشینی آمریکا، الزاما به معنای رویگردانی از خاورمیانه و ترک کامل آن نیست و بی تردید این دولت همچنان یکی از مهمترین فروشندگان اسلحه و خریداران عمده نفت خاورمیانه باقی خواهد ماند (Bauchard, 2022: 22)، اما این چرخش تدریجی ولی صریح، باعث خالی شدن فضا و میدان دادن برای ظهور یک قدرت جدید در منطقه شده است (Lounnas, 2014: 120). نیاز مبرم چین‌ها به نفت خاورمیانه موجب می‌شود که جایگزین مناسبی بعد از آمریکا به عنوان بزرگترین واردکننده نفت به نظر برسند. علاوه بر این، به دنبال رقابتشان با آمریکا برای افزایش قدرت اقتصادی خود در خاورمیانه، در عمل، در نقش بازیگران تازه نفسی ظاهر شده‌اند که قصد دارند هژمونی خود را در خاورمیانه افزایش دهند.

در چنین چشم اندازی است که می‌بایست رابطه در حال گسترش بین چین و عربستان سعودی را تحلیل کرد. عربستان که مهمترین متحد آمریکا در خاورمیانه است، از ۲۰۱۵ با روی کار آمدن محمد بن سلمان و تمایلش به ایجاد اصلاحات و تغییرات ساختاری در نظام سیاسی، دیپلماسی و اقتصادی شاهد تغییرات اساسی در حوزه‌های متنوع بوده است؛ از آن جمله، پیوندهای جدیدی که در سیاست خارجه خود با چین زده است، بسیار بارز می‌باشند. جامعه سعودی از یک طرف با میراث‌های به جا مانده از دوران بادیه نشینی خود می‌کوشد تا سنت‌ها را پاس داشته و زنده نگه دارد و از سوی دیگر، به شدت احساس نیاز به مدرن سازی و نوعی آزادسازی خود از این قیود دارد. تلاشهای محمد بن سلمان را باید در راستای چنین نیازی به نوسازی و انقلاب در ارزشهای سنتی برجامانده در مقابل این تغییرات تفسیر کرد (Touaibia, 2018: 81). اراده بن سلمان برای ایجاد دگرگونی در نهادینه‌سازی اقتصاد و سیاست جامعه سنتی عربستان به طور قطع، به همان اندازه که در سطح ملی چالش برانگیز است در سطح منطقه‌ای هم بی‌تأثیر نخواهد بود. چین نیز با درک این گشایش سیاسی عربستان، علاوه بر توسعه روابط تجاری خود در حوزه انرژیهای فسیلی و اقدام به سرمایه‌گذاری‌های کلان در حوزه‌های استراتژیک، در چارچوب طرح عظیم خود با عنوان «جاده ابریشم نوین» به مشارکت وسیعی با سعودی‌ها دست زده است. طرح جاده ابریشم نوین که همیاری تجاری و اقتصادی عربستان سعودی و چین را به سرعت افزایش داده، در صنعت نفت، نیز از صرف صادرات نفتی به حوزه‌هایی مانند پالایش گسترش یافته است، همچنان که در بخشهای انرژی، از جمله گاز طبیعی و حتی انرژی هسته‌ای هم رو به افزایش گذاشته است. به طور کلی، تجارت و سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه بین دو کشور در حال سبقت گرفتن از

سایر قدرتهای منطقه‌ای از جمله ایران است. (حیدری، ۱۴۰۰: ۱۳۰)

در مقاله حاضر، علاوه بر بررسی پیشینه و چگونگی گسترش روابط بین چین و عربستان سعودی به کمک مطالعات انجام شده، نویسنده قصد دارد تا تاثیر روابط استراتژیک سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو دولت مذکور را بر موقعیت ایران در خاورمیانه مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد برای درک بهتر روابط چین و عربستان سعودی همان اندازه که مطالعه تحولات داخلی هر دو کشور به خصوص در بازه زمانی دو دهه اخیر مهم است، بررسی موقعیت آنها در سطح بین‌المللی و به خصوص اولویت‌های تعقیب شده در سیاست خارجی‌شان نیز حائز اهمیت است. در ارتباط با چین و عربستان سعودی، آنچه را که سیاست خارجی دو دولت در زمینه همکاری‌های متنوع و نزدیک به هم دنبال می‌کنند، بیانگر نوعی سیاست نواقع‌گرایانه است که منطبق با آن هر دو دولت ضمن پرهیز از تنش، از پتانسیل یکدیگر برای بالا بردن سطح رشد اقتصادی-تجاری و نیز سطح امنیت خود و منطقه از آن سود می‌جویند. عربستان سعودی، تحولات خود را به طور ویژه از زمان روی کار آمدن بن سلمان آغاز کرده است. در برنامه سیاسی بن سلمان، تمرکز بر متنوع کردن اقتصاد و تلاش برای خروج از اقتصاد تک بعدی مبتنی بر نفت و نیز مشارکت حداکثری شهروندان در امر تولید اهمیت ویژه‌ای دارد (Touaibia, 2018:28). این تغییرات که کاملاً به اقتصاد گره خورده است، عربستان را واداشته است تا با چین که در حال حاضر اصلی‌ترین خریدار نفت اوست، به صورت شریک تجاری و اقتصادی خود برای اجرای پروژه‌های مدرنیزاسیون و توسعه‌طلبانه خود وارد مذاکره و تعامل شود. از سوی دیگر، چین نیز در خلا قدرت در خاورمیانه، هم به نفت آن برای دستگاه پیچیده صنعتی و تولیدات داخلی خود نیازمند است و هم با شراکت با کشورهای عربی از جمله عربستان همزمان مگاپروژه جاده نوین ابریشم خود را دنبال و اجرایی می‌کند. این همکاری، به چین فرصت می‌دهد تا ضمن گسترش هژمونی خود در خاورمیانه، رقابت اقتصادی و تجاریش را با آمریکا نزدیک و نزدیک تر کند. در این مقاله برای رسیدن به پاسخ پرسش مطرح شده پیرامون موقعیت ایران در شرایط گسترش روابط دو دولت مذکور، با استفاده از آثار و متون منتشر شده، نحوه و دلایل توسعه روابط متقابل چین و عربستان سعودی توضیح داده خواهد شد. سپس با روشن ساختن ابعاد مختلف همکاری‌ها، چشم‌اندازی از روابط ایران با هر دو کشور و چالش‌های روبرو بیان می‌شود. سرانجام با پرداختن به چگونگی روابط ایران با هر دو کشور نامبرده، تلاش می‌شود تا پیرامون موقعیت و یا موقعیت‌هایی که ایران می‌تواند برای خود در منطقه رقم زند، گمانه‌زنی شود و در حد امکان پیشنهادهای راهبردی ارائه شود.

پیشینه تحقیق

آنچه در این مقاله به آن، پرداخته شده است، موضوعی نیست که در پژوهشی مستقل مورد توجه واقع شده باشد. علت این مسئله نه در کم اهمیت بودن، بلکه ناشی از جدید و متاخر بودن تحولاتی است که در حال حاضر نیز فعلیت داشته و همچنان در سطح منطقه‌ای در حال رخ دادن هستند. در یک نگاه کلی، سنت مطالعاتی مسائل خاورمیانه در ارتباط با بازیگران فعال در منطقه مذکور، در برگیرنده مولفه‌های می‌باشد که به طور ویژه سیاست‌ها و اهداف نظامی، تجاری و اقتصادی کشورهای غربی و در راس آنها ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی قرار می‌دهند. به همین دلیل است که در مطالعات اخیر تمرکز ویژه‌ای بر چرخش سیاسی آمریکا از خاورمیانه به خاور دور و پیامدهای آن دیده می‌شود و همین چرخش است که می‌تواند مدخل موضوع مورد مطالعه این مقاله باشد. عمده مطالعات انجام شده، سعی دارند تا ضمن درک علل این چرخش سیاسی، تا حد ممکن پیرامون آینده خاورمیانه و بازیگران و متحدان این منطقه گمانه‌زنی کنند. به طور مثال، مقاله «پیامدهای آسیایی خروج آمریکا از خاورمیانه» نوشته شده توسط آلترمن (۱۳۹۹) با ارزیابی مثبتی که از تصمیم آمریکا برای عقب نشینی از منطقه خاورمیانه در افکار عمومی جامعه این کشور انجام داده است می‌نویسد: "سیاست ترامپ برای خروج آمریکا از خاورمیانه با استقبال نخبگان و افکار عمومی این کشور مواجه شده است. درگیری‌های بی‌پایان ارتش آمریکا، مشکلات لاینحل خاورمیانه و افزایش خودکفایی ایالات متحده در بخش انرژی باعث شده تا بیشتر آمریکایی‌ها از تغییر تمرکز سیاست واشنگتن از خاورمیانه به اقیانوس آرام حمایت کنند". همچنین در پژوهش پاک نیا و امیری (۱۳۹۸) با عنوان «تغییر جایگاه غرب آسیا در اسناد راهبردی آمریکا و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران»، محرکه‌های راهبردی موثر بر تغییر جهت سیاسی آمریکا را شامل اولویت یافتن اقتصاد در سیاست خارجی این کشور، کاهش اهمیت انرژی غرب آسیا، پیچیدگی تحولات خاورمیانه و تقویت ایده ضرورت عدم حضور مستقیم آمریکا در منطقه مذکور، تقویت سیاست چرخش به شرق آسیا، تمرکز هرچه بیشتر بر مسائل داخلی و تلاش برای بازسازی اقتصادی و پرهیز از تحمیل هزینه‌های جدید به اقتصاد بحران زده این کشور معرفی می‌کند.

به طور کلی این دسته از پژوهش‌ها ضمن روشن کردن ابعاد مهم سیاسی عقب نشینی آمریکاییها از منطقه خاورمیانه و مستقر شدن در خاور دور، به صراحت و یا تلویحا بر واقعیت گسترش هژمونی چین در هر دو منطقه و تبدیل شدنش به یکی از قدرتهای اول حال حاضر دنیا صحنه می‌گذارند. بی‌شک، شکل گیری بستر ارتباطی موثر و گسترده بین چین و کشورهای خاورمیانه از جمله قدرت‌هایی مثل ایران و

عربستان سعودی نقطه عزیمت بسیاری از پژوهش‌هایی است که از این به بعد مسئله را از زوایای مختلف به طور موشکافانه‌ای پیگیری و بررسی خواهند نمود. در مطالعات جدیدی مثل مقاله التمیمی (۲۰۲۲) با عنوان « Saudi Arabia's once marginal relationship with China has grown into a comprehensive strategic partnership » نویسنده ضمن بررسی رابطه عربستان سعودی و ایالات متحده در موقعیت جدید، بر این عقیده پافشاری می‌کند که عربستان سعودی اکنون یا در آینده نزدیک، به چین به عنوان جایگزینی نظامی برای ایالات متحده روی نخواهد آورد، زیرا روابط خوب با واشنگتن همچنان یکی از اهداف کلیدی سیاست خارجی عربستان است. با این حال، نویسنده این گزاره را نادیده نمی‌گیرد که اگر شکاف در حال توسعه با واشنگتن عمیق‌تر شود یا ایالات متحده توجه کمتری به خاورمیانه داشته باشد، ممکن است ریاض در طول زمان به دنبال ترتیبات امنیتی سیاسی متعددی باشد. نیوگی (۲۰۲۲) نیز « The Future Of Chinese-Saudi Relations » تاریخچه شکل‌گیری روابط بین عربستان سعودی با چین که از اواخر دهه ۸۰ با امضای یک قرارداد تسلیحاتی آغاز شده است را مطالعه نموده و ادعان می‌کند که روابط فعلی بین دو کشور تا حد زیادی از تسلیحات و امنیت استراتژیک فاصله گرفته و به سمت تمرکز بر انرژی و تجارت حرکت کرده است. او این موضوع را با اشاره به گزارش موسسه بروکینگز اثبات می‌کند که مطابق آن، چین، در حال حاضر، بزرگترین واردکننده نفت خام در جهان و حیاتی‌ترین شریک تجاری برای عربستان سعودی است که بزرگترین صادرکننده نفت خام در جهان می‌باشد. در تایید گسترش و اهمیت رابطه دو کشور مورد بحث، ریدل (۲۰۲۰) نیز در تحقیق خود « Saudi Arabia's relations with China: Functional, but not strategic » بر این بعد از این رابطه تاکید دارد که عربستان سعودی برای روابط خود با چین ارزش قائل است، اما به خوبی از محدودیت‌های آن نیز آگاه است. پکن در جهان‌بینی ریاض جایگزین واشنگتن نخواهد شد، حتی اگر روابط ایالات متحده و عربستان در دولت بعدی تضعیف شود. در یک جمع‌بندی، همانطور که حیدری (۱۴۰۰) در جمع‌بندی « دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین » آورده است با قدرت گرفتن محمدبن سلمان در عربستان و ظهور چین به عنوان یک قدرت در حال رشد، توسعه روابط با یکدیگر، در نقطه ثقل سیاست خارجی هر دو دولت قرار گرفته است.

در چنین شرایطی است که می‌توان از موقعیت جدید احتمالی برای ایران سخن به میان آورد. در نتیجه نوآوری مقاله حاضر، در تلاشی است که برای روشن ساختن موقعیت ایران، در مثلث ارتباط چین، عربستان و ایران در شرایط جدید در حال تغییر در منطقه خاورمیانه، بازیگران و متحدان آن دارد.

چارچوب نظری

نواقح‌گرایی اصالتاً یک نظریه سیاست بین‌الملل است که درصدد تبیین نتایج بین‌المللی از طریق ویژگی‌های نظام بین‌الملل به ویژه ساختار آنارشیک آن می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱). نواقح‌گرایان بر خلاف واقع‌گرایان کلاسیک، تمایلی به استفاده از زور از خودشان نشان نمی‌دهند. در چارچوب این نظریه، سیاست خارجی درخلاء اجرا نمی‌شود و در قلمرو منافع ملی، به همان اندازه که واحدهای سیاسی در تضاد با یکدیگرند، نیروهای هماهنگ‌کننده جهانی نیز رو به گسترش هستند. این نظریه ضمن توجه دادن به دولتها بعنوان عاملان اصلی در اتخاذ سیاست خارجی و تامین‌کنندگان منافع ملی، توجه اصلی خود را به ساختار نظام بین‌الملل متمرکز می‌کند (نادری، ۱۳۹۵). کنت والتز که پدر نواقح‌گرایی شناخته می‌شود تاکید دارد که «واحدهای سیاسی بر پایه قانون مندی و شاخص‌هایی که دارند درکنار یکدیگر قرار گرفته و اهداف خود را پیگیری می‌کنند. دگرگونی در اهداف، رفتار و الگوهای هر بازیگر، همچنین برآیند تعامل و کنش متقابل بازیگران، آثاری برجای می‌گذارند که در روند سیاست خارجی کشورها مشاهده می‌شوند» (Waltz, 1979: 381). در چارچوب این نظریه، رفتار سیاست خارجی دولتها تابعی از ویژگی‌های موقعیتی و جایگاه نسبی قدرت آنها در نظام بین‌الملل آنارشیک، موازنه قوای بین‌المللی و منطقه‌ای و در تعاملاتشان با سایر کشورها تعریف می‌شود، به‌گونه‌ای که الگوی رفتاری ستیزشی، رقابتی یا همکاری‌جویانه در سیاست خارجی دولتها و همچنین تداوم و تغییر آنها بر پایه این سه متغیر الگویی، قابل تحلیل و تبیین می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱). براساس مفروضات مهم این نظریه عدم کاربرد زور در نظام بین‌المللی و افزایش همکاری‌های امنیتی و اقتصادی به منظور ارتقای قدرت نسبی کشورها و تامین منافع آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این منظر همکاری‌های اقتصادی و امنیتی عربستان با چین در قالب این نظریه قابل تامل و تحلیل می‌باشند. در یک برداشت سطحی، شکل‌گیری یک اتحاد عمیق سیاسی بین عربستان سعودی و چین اگر غیر ممکن نباشد، سخت و پیچیده به نظر می‌رسد: اولی کشوری است زیر چتر حمایت ایالات متحده امریکا - رقیب چالش برانگیز چین - و مهمترین مکان مقدس برای مسلمانان جهان؛ در حالیکه دومی کشوری است کمونیستی که با مسلمانان ایغورهای خود در تضاد بوده و آنها را سرکوب می‌کند (Lemaitre, 2023: 3). اما برخلاف این برداشت ایدئولوژیک، چین خیلی زود با ترقی که محمد بن سلمان در ساختار سیاسی عربستان در ۲۰۱۵ داشت، متوجه علاقه او به جراحی سیاسی کشورش شد که از یک طرف شامل توسعه تبادلات اقتصادی بود و از سوی دیگر خواستار فاصله‌گیری ریاض از واشنگتن می‌شد.

در همین چارچوب است که می‌توان پرسید که آیا تغییر موقعیت و الگوی قدرت در حال جایگزین از آمریکا به چین، می‌تواند فرصت مناسبی را برای ایران نیز بوجود آورد تا در قالب همکاری‌های امنیتی-اقتصادی از وضعیت شکل گرفته برای عربستان سعودی عقب نمانده و ضمن حمایت از منافع ملی، چشم انداز موازنه قدرت را به شکل نرم و در قالب همکاری برای خود حفظ کند؟ همچنین، چگونه ایران قادر به حفظ و افزایش قدرت نسبی خود است آنهم در شرایطی که با یک نگاه واقع‌بینانه از یک طرف سطح روابط چندجانبه چین و عربستان در حال گسترش و پیشرفت است و از سوی دیگر ایران به دلیل تحریم‌های پیاپی، اصولاً به سختی می‌تواند از این رقابت عقب نماند؟

عربستان سعودی: از وابستگی نظامی به ایالات متحده تا شراکت تجاری و اقتصادی با چین

اهمیت عربستان سعودی به عنوان بزرگترین، ثروتمندترین و پرجمعیت‌ترین کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس و مرکزیت آن در بین سایر شیخ‌نشینها را نمی‌توان نادیده گرفت. پادشاهی مورثی، ساختار سیاسی حکومت عربستان را شکل داده است. قرآن در حکم قانون اساسی است، هرچند احکام مصوبه توسط ملک فهد در ۱۹۹۲، به عنوان احکام اساسی این پادشاهی کاربرد دارد (Touaibia, 2018:15). این نظام سیاسی با وجود داشتن سیستم قضایی و اجرایی، فاقد اصل تفکیک قوا بر مبنای ارزش‌های دمکراتیک می‌باشد. عربستان در زمینه اقتصادی به دو منبع مالی اساسی به شدت وابسته است؛ اول درآمدهای حاصل از فروش نفت و دوم درآمدهایی که از طریق سفرهای زیارتی به کعبه-قبله مسلمانان- در طی سال بدست می‌آیند (Touaibia, 2018: 61). عربستان سعودی بیشترین ذخایر نفتی دنیا را در اختیار دارد. در حال حاضر این کشور بزرگترین استخراج کننده نفت خام به شمار می‌آید که تقریباً با ۲۶۸ میلیارد بشکه از ذخایر نفتی ثابت شده و با بیش از یک تریلیون بشکه نفت قابل بازیافت در کنار ایران (با ۱۵۷ میلیارد بشکه)، عراق (۱۶۰ میلیارد بشکه) کویت (۱۱۴ میلیارد بشکه) جزء بزرگترین تولیدکنندگان جهانی نفت محسوب می‌شود (پایان نامه، عسکرخانی ۱۳۹۵). این کشور علاوه ظرفیت تولید و میزان ذخایر بالا، از مزایای دیگری همچون هزینه پایین تر تولید در مقایسه با سایر مناطق جهان؛ میزان کم مصرف داخلی نفت، ملی بودن صنعت نفت، دسترسی به دریای آزاد، توسعه زیرساخت خطوط صادراتی و در اختیار داشتن عمده ظرفیت تولید اضافی جهان نیز برخوردار است (باگت، ۱۳۸۶: ۲۴۶)

سیاست اجرایی کردن پروژه‌های عظیم با تکنولوژی‌های به روز، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و نیز پیوستگی با نظام بانکی و مالی به عربستان سعودی فرصت پیوستن به اقتصاد جهانی را

داده است (Levallois et al, 2016: 15). جهش اقتصادی چشم‌گیر این کشور به دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی برمی‌گردد، در این سالها سرمایه‌های زیادی به سمت پروژه‌های عظیم مدرنیزاسیون که در سطح بالا هدف‌گذاری شده بودند، گسیل داده شدند. برنامه اصلی در آن دوره، توسعه و بهبود زیرساخت‌های اساسی کشور بود که به کمک درآمدهای نفتی و با اختصاص بودجه‌های کلان در دو فاز اجرایی می‌شد: فاز اول در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ شامل توسعه زیرساخت‌ها بود و فاز دوم برای سه دوره پنج ساله ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ و ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، توسعه اجتماعی در زمینه‌های بهداشت، درمان، آموزش و نیز خدمات اجتماعی و مسکن به شهروندان را در برمی‌گرفت. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ عمده‌ترین سیاستگذاری‌ها بر ایجاد فرصت‌های شغلی، بالا بردن سطح آموزش‌های دانشگاهی و حرفه‌ای، خصوصی سازی و جذب سرمایه‌گذاری خصوصی متمرکز بوده‌اند (Touaibia, 2018: 62-67). با این وجود، مهمترین مشکل در روند اجرایی شدن این برنامه‌های عمده، سقوط قیمت نفت و کاهش تولیدات نفتی است که گاهی به طور غیرمترقبه باعث تاخیر و یا توقف در اجرای آنها می‌شوند. به عبارت دیگر، پاشنه آشیل و مسئله اساسی که عربستان از آن رنج می‌برد، در رانتی بودن اقتصاد آن و وابستگی بی‌چون و چرا به درآمدهای نفتی ریشه دارد. بیکاری، عدم وجود نیروی کار آموزش دیده متناسب با نیازهای بازار، محدودیت‌های اعمال شده به زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال در زمینه اشتغال از جمله عواملی هستند که باعث شده‌اند که عربستان سعودی به طور ساختاری بر اقتصاد رانتی وابسته به نیروی کار خارجی قرار گیرد (Touaibia, 2018: 31). در نتیجه، جمعیت مهاجر ساکن در این کشور که اغلب مهاجران کار به شمار می‌آیند، طی چند دهه اخیر افزایش قابل توجهی داشته است. در مجموع، این مشکلات برآمده از وابستگی به درآمدهای نفتی، محمدبن سلمان را بر آن داشت تا در آوریل ۲۰۱۶، طرحی را با عنوان «چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی» به ملک سلمان، پادشاه عربستان ارائه دهد که بیانگر «متدولوژی و نقشه‌ی راهی برای اقدامات اقتصادی و توسعه‌ای» در این کشور می‌باشد. هدف نهایی این برنامه که تنوع بخشی به اقتصاد عربستان و اصلاح آن جهت عبور از وابستگی به نفت است، بر خصوصی سازی خدمات اجتماعی، حمایت از ایجاد موسسات، بهبود تجهیزات و امکانات شغلی، تقویت نظام آموزش، زنانه کردن مشاغل و بهره‌مندی از پتانسیل آنان در بازار کار تاکید فراوان دارد (Houlden & Zzaamout, 2019: 14). در جهت اجرایی ساختن این برنامه کلان است که سران سعودی به کشور چین به عنوان مهمترین شریک اقتصادی در سالهای اخیر توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند.

توضیحات بالا بیانگر این واقعیت است که می‌بایست بخشی از قراردادهای تجاری و اقتصادی عربستان با چین را در راستای اجرا و تکمیل برنامه چشم انداز ۲۰۳۰ که عربستانی مدرن را به تصویر می‌کشد، ملاحظه نمود. در واقع، این شریک جدید هر چند همچنان جایگاه ایالات متحده را در مسائل نظامی و تسلیحاتی نمی‌گیرد و قرار نیست که بزودی بگیرد، اما از نظر تجاری و رساندن عربستان در یک بازه زمانی به نسبت کوتاه مدت، بسیار موثر و کارآمد پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، چین از آنچه عربستان به عنوان خط مشی کلی خود برای مدرن کردن کشور به آن احتیاج دارد، برخوردار است. طرح چشم‌انداز عربستان در ۲۰۳۰ می‌تواند در صورت موفقیت به موتور محرکه‌ای برای جلب سرمایه‌گذاری‌های جهانی بدل شده و همچنین یک پل قوی ارتباطی بین آسیا، اروپا و آفریقا باشد. برای رسیدن به این هدف، عربستان سعودی نیازمند تنوع‌بخشی به اقتصاد خود در چارچوب اجتناب از اتکای صرف به نفت بوده و باید به سمت یک مدل توسعه‌ای متنوع، متعادل و با ثبات‌تر حرکت کند. لذا عربستان در حال ارائه مجموعه‌ای از طرح‌ها و برنامه‌ها جهت تشویق بازرگانان، تجار و شرکت‌های فراملی برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی برای ایجاد زیرساخت‌های جدید و شهرهای صنعتی، افزایش قدرت محصولات صنایع و کاهش وابستگی به صنایع وابسته به پتروشیمی می‌باشد.

(Houlden & Zaamout, 2019:14)

در کنار این عامل داخلی و گره خورده به وضعیت اقتصادی و نیاز شدید عربستان به یک بازسازی همه جانبه، که آن را به سمت جذب سرمایه‌های خارجی از جمله چین می‌کشاند، می‌بایست وضعیت منطقه‌ای این کشور را هم در نظر گرفت. به طور کلی، در عرصه بین‌المللی، عربستان سعودی کوشش زیادی برای ارائه تصویر یک کشور قدرتمند از خود را به دنیا دارد. با این حال علی‌رغم موقعیت استراتژیک سیاسی و جغرافیایی که از آن برخوردار است به زعم نویسنده کتاب «عربستان سعودی»، به چند دلیل آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد؛ وابستگی شدید اقتصادی، شرایط پر تنش حاکم بر منطقه و کشورهای همسایه‌اش، کمبود جمعیتی که باعث می‌شوند تا این کشور در نهایت پذیرای نوعی از استراتژی بین‌المللی باشد که در آن تا حد ممکن از تنش و برخورد پرهیز می‌شود. همچنین او اضافه می‌کند که در این زمینه عربستان برای حفظ امنیت خود بر اتحادش با ایالات متحده به طور ویژه‌ای حساب باز می‌کند (Tauaibai, 2018: 16). با این وجود، ایالات متحده که در طول سالیان متمادی اصلی‌ترین مشتری نفت این کشور بود، از ۲۰۱۴ یعنی از زمان دستیابی به تکنولوژی استخراج هیدرولیکی نفت، همانطور که آژانس بین‌المللی انرژی، پیش‌بینی کرده بود، توانسته است از تولیدکنندگانی مثل روسیه و عربستان (Blackwill and O'Sullivan, 2014) پیشی بگیرد و به

کمک این روش استخراج، وابستگی خود را به واردات نفت از خاورمیانه کاهش داده و از واردکننده انرژی به صادرکننده آن تبدیل شود. اما این کاهش تقاضای امریکائها برای نفت، توسط افزایش تقاضا از طرف چین جبران شده است. در عمل، چین مشتری حریص جدیدی است که به دلیل توسعه و مدرنیزاسیون سریع و وسیع در سطح ملی و بین‌المللی به شدت نیازمند نفت می‌باشد. در این میان عربستان سعودی از جمله بیشترین میزان از نفت مورد نیاز این کشور را تامین می‌کند.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد عربستان سعودی با درک کاهش نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا در منطقه و ضرورت جستجو برای شریک جدید به خصوص به منظور بقای سیاسی خود، با چین به طور آگاهانه‌ای وارد تعامل شده است. نمونه‌ای از اقدامات نظامی-امنیتی عربستان در سیاست خارجی خود را می‌توان در خرید موشک‌های بالستیک از چین با توان حمل کلاهک هسته‌ای، بدون اطلاع آمریکا در سال ۲۰۰۷ دانست (حیران نیا، ۱۴۰۰). یکی از دلایلی که عربستان خرید موشکی خود از چین را حتی از آمریکایی‌ها مخفی نگه داشت، این بود که می‌خواست برنامه موشکی خود را پیش ببرد و آمریکا را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد تا مخالفت‌های احتمالی واشنگتن مانع از دستیابی این کشور به توان موشکی نشود. بعدها که آمریکا در جریان این معامله قرار گرفت، آن را به شدت مورد انتقاد قرار داد. علی‌رغم این مسئله، در حال حاضر گستره روابط چین و عربستان، در حوزه امنیتی محدود به فروش تسلیحات چینی به عربستان است چرا که چین برخلاف اشتیاق عربستان برای مداخله امنیتی در خاورمیانه، علاقمند به مداخله نظامی در مسائل این منطقه نیست و تمرکز عمده‌اش صرفاً بر فروش تسلیحات قرار دارد. از این رو آموزش نیروهای مسلح سعودی نیز از سوی پرسنل ارتش چین ظاهراً بسیار کم و ناچیز بوده یا دست کم بی‌سرو صدا انجام شده است. هرچند این شکل از همکاری‌ها در سالهای اخیر رو به افزایش گذاشته به طوی که در ۲۳ مارس ۲۰۱۹، در دیدار وزیر دفاع چین از عربستان سعودی، دو کشور بر تحکیم و گسترش همیاری‌های نظامی و استراتژیکی تأکید کردند. محمد بن سلمان در این دیدار گسترش این همکاری‌های نظامی و امنیتی را زمینه‌ای برای ایجاد صلح و ثبات در منطقه توصیف کرد (Xinhue, 2019).

در مجموع باید گفت که روابط بین دو کشور چین و عربستان در سالهای اخیر بر اساس نیاز و تمایل متقابل هر دو دولت به طور متداوم در حال پیشرفت بوده است. گسترش این روابط در قالب اجرایی نمودن مگا پروژه‌های داخلی هر دو کشور (چشم انداز عربستان ۲۰۳۰ و جاده ابریشم نوین) از یک طرف و توافق ضمنی بر همکاری‌های امنیتی - که بیشتر در عقب‌نشینی آمریکا از منطقه - از طرف دیگر، تجلی یافته است.

چین بازیگر تازه نفس خاورمیانه و شریک تجاری-امنیتی عربستان سعودی

یکی از مهم‌ترین ابتکارات دستگاه خارجی چین برای تقویت دیپلماسی پیرامونی و ایجاد ارتباط با کشورهای اسلامی، طرح «جاده ابریشم نوین» یا همان طرح «یک کمربند-یک جاده»^۱ است که با اجرایی شدن آن، بخش عمده‌ای از کشورهای جهان بویژه کشورهای اسلامی درگیر این طرح را با تغییر و تحولاتی در حوزه‌های مختلف مواجه خواهد کرد. این طرح که تقریباً ۴/۴ میلیارد نفر یا تقریباً ۶۵ درصد از جمعیت جهان و ۲۱ تریلیون از تولید ناخالص جهانی را در بر می‌گیرد، توسط شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام شد که شامل کمربند اقتصادی در دو بخش جاده ابریشم جدید و جاده ابریشم دریایی می‌شود (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۷: ۲۳).

ابتکار پروژه یک کمربند-یک جاده این است که مهمترین مگاپروژه اقتصاد سیاسی بین‌المللی در شرایط کنونی محسوب می‌شود. چین با این طرح، اهداف بزرگی را در زمینه رشد اقتصادی، به خصوص امنیت انرژی، گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در مناطق مختلف، دسترسی به بازارهای جهانی و نیز ایجاد راه‌های ارتباطی و حمل و نقل مقرون به صرفه تعقیب می‌کند. این ایده به دنبال تسهیل و تأمین انتقال انرژی، کالا و نزدیک کردن نقاط مختلف زمین به سوی کشور چین است. (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۷: ۲۳) به باور برخی کارشناسان، طرح یک کمربند یک جاده، می‌تواند رشد قابل توجه ۸۰ درصدی را برای اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۵۰ میلادی فراهم نماید. حتی برخی از تحلیل‌گران اغراق می‌کنند که ابعاد ژئواستراتژیک این طرح «یک کمربند-یک جاده»، تحت الشعاع ابعاد اقتصادی آن قرار خواهد گرفت، به طوری که با توسعه زیرساخت‌ها و پیوندهای اقتصادی، موقعیت سیاسی چینی‌ها در منطقه و جهان مستحکم‌تر خواهد شد (Chen & Han, 2019:5).

از منظر چین، عربستان به دو دلیل یکی موقعیت ژئواستراتژیک در جهان اسلام و دیگری منابع گسترده انرژی‌های فسیلی اهمیت راهبردی دارد و قادر به نقش‌آفرینی در پروژه «یک جاده، یک کمربند» چین است. به عبارت دیگر، عربستان تأمین‌کننده برتر انرژی برای چین است. (روستایی، ۱۳۹۹: ۱) این کشور در ۲۰۱۶ سیاست‌هایش را در ارتباط با کشورهای عربی منتشر نمود. در این سیاستها چین به همان اندازه که بر توسعه روابط تجاری یا آنها اصرار دارد، سرمایه‌گذاری و آماده‌سازی زیرساخت‌های اساسی پروژه نامبرده را با جدیت تعقیب می‌کند. سفر رئیس‌جمهور چین در همین سال به خاورمیانه و

^۱ - One Belt- One Road

از جمله به عربستان منجر به توافقاتی با این کشور شد که عربستان سعودی را رسماً به شریک استراتژیک چین در منطقه خاورمیانه بدل کرد.

در کنار روابط مبتنی بر اراده هر دو کشور چین و عربستان و بررسی دلایل آن، بعد دیگری که می‌بایست به آن پرداخته شود استراتژیهای سیاسی و امنیتی است که دولت چین در عرصه بین‌المللی اتخاذ کرده است. چین‌ها که سالهای متمادی به قدرت اقتصادی و تصاحب بازارهای جهانی توسط تنوعی از تولیدات خود با کیفیت‌های متفاوت شناخته می‌شدند، امروزه خواهان داشتن نقش فعال‌تری در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی خود هستند. در واقع بدون اینکه بر خلاف امریکا از سیاست تهاجمی و مبتنی بر تنبیه و تحریم کشورهای مخالف با سیاست ایالات متحده استفاده کنند، با بازی نمودن نقش میانجی و استفاده از پتانسیل کشورها، اشغال بازارهای داخلی، سرمایه‌گذاری در نقاط مختلف و به خصوص با کنارگیری از امور داخلی مربوط به حاکمیت دولتها در حال شکل دادن و مستحکم کردن یک جایگاه استراتژیک برای خود هستند. در یک نگاه کلی، این چنین به نظر می‌آید که چین در دنیای امروز سعی دارد تا اثبات کند که طرفدار صلح است و به حاکمیت داخلی کشورها احترام می‌گذارد. همچنین نگاهی به کارنامه چین آنطور که در سال ۲۰۱۸ موسسه تحقیقات اروپایی Merics نتیجه مطالعاتش را منتشر کرده است نشان می‌دهد که از ۲۰۰۲ چین نقش میانجیگری را در ۱۵ تنش بین‌المللی بازی نموده است. در مجموع، حتی اگر نتیجه این مداخلات نرم و صلح‌آمیز، الزاماً در حل مناقشات اثر بخش نباشند، اما از چین تصویر یک کشور قدرتمند در ردیف اول جهان را بازنمایی می‌کنند.

در یک نگاه اجمالی، در سالهای اخیر کشورهای کلیدی صادرکننده نفت به چین در خاورمیانه جملگی کشورهای جهان عرب بویژه عربستان بوده‌اند. در همین راستا، کشورهایمانند امارات و عراق جایگزین ایران در بازار نفتی چین شده‌اند و عربستان سعودی بدل به مهم‌ترین شریک تجاری چین در خاورمیانه شده است، به طوری که حجم تجارت دو کشور از ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۸۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است که جهش قابل توجهی را نشان می‌دهد. عربستان سعودی در سال ۲۰۲۱، ۵۶ میلیارد دلار به چین صادرات داشته است که رقم قابل توجهی محسوب می‌شود؛ این در حالی است که در همین بازه زمانی، روابط تجاری ایران و چین پیوسته رو به کاهش بوده است. در تصویر کلان، حجم تجارت چین و جهان عرب در سال ۲۰۲۱ حدود ۳۳۰ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال پیش از آن، حدود ۳۷ درصد رشد کرده است. (حیدری، ۱۴۰۰: ۱۲۷) چین بزرگ‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج (فارس) به رهبری عربستان و بزرگ‌ترین بازار صادرات

محصولات پتروشیمی است. در سال ۲۰۲۱، تجارت دوطرفه از ۲۳۰ میلیارد دلار فراتر رفته و واردات نفت خام چین از کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) به بیش از ۲۰۰ میلیون تن رسیده است. هر دو طرف از همکاری گسترده و عمیق در زمینه‌هایی مانند ظرفیت تولید، توسعه زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری و مالی برخوردار هستند. (فرحناکیان، ۱۴۰۱: ۱)

ایران؛ در آغاز مارتن رابطه با چین و عربستان سعودی

در یک چشم‌انداز تاریخی، چین و ایران همواره از روابط خوبی با یکدیگر برخوردار بوده‌اند. این ارتباط در دهه ۸۰ میلادی، زمان جنگ ایران و عراق بین دو کشور مستحکم‌تر شد. در آن زمان چین سلاح‌های نظامی به ایران می‌فروخت. چینی‌ها همچنین نقش مهمی در توسعه انرژی هسته‌ای ایران داشته‌اند؛ چه در حوزه صادرات تجهیزات و راکتور و چه در زمینه انتقال دانش هسته‌ای خود به ایرانیان (Lounnas, 2014: 122). از سوی دیگر، ایران نیز تا مدت‌ها یکی از مهمترین تامین‌کنندگان نفت چین به حساب می‌آمد. با این حال، این رابطه مبتنی بر کمترین تنش، در سال‌های اخیر تا حدود زیادی متأثر از تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران بوده است (Lounnas, 2014: 120). بازدارندگی تحریم‌ها همواره باعث شده است تا روابط ایجاد شده بین دو کشور در بعد اقتصادی و تجاری علی‌رغم تلاش‌ها و علاقه دو جانبه، هرگز در مقیاسی نباشد که بین چین و عربستان در حال پیشرفت است.

اما در ارتباط با عربستان، ایران در ۴ دهه اخیر روابط پرتنشی را با رقیب منطقه‌ای خود، هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر دیپلماسی پشت سر گذاشته است. رقابت و ستیزه‌جویی این دو کشور منجر به ایجاد نوعی جنگ سرد در دهه‌های اخیر بین آنها شده است (Levallois et al, 2016: 15). سردی روابط دیپلماتیک دو کشور، بدون تردید متأثر از شراکت نزدیک سعودی‌ها و آمریکایی‌ها در مدت گذشته نیز می‌باشد. چنانچه در بالا ذکر شد آمریکا همچنان مهمترین شریک تسلیحاتی و نظامی عربستان به شمار می‌آید. تنش بالای سیاسی ایران و رژیم صهیونیستی که به شدت به پرونده هسته‌ای همچنان به نتیجه نرسیده ایران گره خورده است، مسئله‌ای است که آمریکا-شریک اصلی رژیم صهیونیستی - به دقت آن را رصد می‌کند و به طبع می‌تواند به بهانه آن، حتی با وجود حضور کم‌رنگ‌ترش در خاورمیانه، بر آینده روابط عربستان و ایران باز هم به طرز چشم‌گیری تاثیر بگذارد. اما آنچه پرسش برانگیز است ظهور چین به عنوان یک متغیری با رویکردی متفاوت در سیاست منطقه‌ای است. چین از یک طرف به عنوان وارد کننده بزرگ نفت خاورمیانه و اجرا کننده پروژه‌های انرژی و

اقتصادی بزرگ، به ثبات در این منطقه نیاز حیاتی دارد، منطقه‌ای که در نیم قرن اخیر کمتر زمانی صلح را تجربه کرده است. آیا رفتن آمریکایی‌ها از عراق و افغانستان، استقلال بیشتر عربستان حداقل در امور تجاری و اقتصادی از آنها و حضور کشوری مثل چین که اصولاً برخلاف آمریکا سیاستی تدافعی دارد می‌تواند برای ایرانیان به معنای گشایش افق‌های جدید و خروج نسبی از انزوای بین‌المللی باشد؟

بدون تردید، ایران می‌تواند از خواست چین از یک طرف برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف با حفظ منافع ملی سود جوید و از سوی دیگر، درست برعکس آمریکایی‌ها، از قابلیت‌های چینی‌ها از خود در سیاست خارجیشان بر مبنای روش‌های صلح آمیز و عدم مداخله در امور داخلی دولتها دارنده بهره‌برد. به عبارت بهتر، شریک جدید خاورمیانه، تمایلی از خود به جنگ، مداخله نظامی و گسترش هژمونیش از این طریق، حداقل در حال حاضر نشان نداده است. این موضوع می‌تواند به ایران که در تمام چهار دهه اخیر تحت تأثیر حضور آمریکایی‌ها همواره بخش زیادی از نیرو و توان اقتصادی خود را برای دفع خطرات احتمالی جنگ و مناقشه به کار برده است، نوبدبخش دوره‌ای با ثبات‌تر باشد، خصوصاً که چین‌ها در عمل نشان داده‌اند که در مسائل داخلی مربوط به حاکمیت کشورها به نام حقوق بشر دخالت نمی‌کنند. این مسئله آخر، همواره از جمله ابزارهای تحریم و فشار علیه ایران از بدو پیروی انقلاب ۵۷ تاکنون بوده است.

با این حال، نمی‌توان به این موازنه جدید قدرت سریعاً خوش‌بین بود، چرا که طرف دیگر این موازنه، عربستان سعودی است که شریک آمریکا به حساب می‌آید. مهمترین مناقشه فعلی بین ایران و عربستان مسئله یمن است که نه تنها جنبه ایدئولوژیک برای هر کشور دارد، بلکه نوعی استراتژی تهدید و مهار برای سیاست‌های امنیتی هر دو به شمار می‌رود. با این حال، اگر بخواهیم مسئله را در یک چشم‌انداز بلند مدت‌تر با توجه به تحلیل‌هایی که در بالا به طور مفصل ارائه شده‌اند بنگریم، باید گفت چرخش عربستان از آمریکا به چین، علاقه این کشور را برای استقلال بیشتر از ایالات متحده بازنمایی می‌کند، همان‌طور که به خوبی بیانگر جاه‌طلبی سعودی‌ها برای رفتن و تبدیل شدن به قطب اول اقتصادی منطقه نیز می‌باشد. در چنین هدف‌گذاری مهمی است که امنیت می‌تواند برای آنها نیز به یک مسئله حیاتی بدل شده باشد. به همین خاطر است که ایران اگر بتواند سطحی از روابط مبتنی بر تنش کمتر را با عربستان دنبال کند، از فرصت پیش‌آمده برای ورود و بهره‌مندی از شرایط جدید سود بیشتری خواهد برد. در واقع باید پذیرفت که در وضعیت فعلی با وجود اختلافات بالا و فقدان روابط دیپلماتیک بین دو کشور، ایران قادر به رقابت با روابط شتاب گرفته بین چین و عربستان نیست. بنابراین اگر بپذیرد

که در عقب‌نشینی نسبی آمریکا و ورود بی‌چالش‌تر چین در راستای ایجاد حفظ صلح و آرامش منطقه‌ای گام بردارد، می‌تواند امیدوار باشد که بسترهای جدید اقتصادی و تجاری در حال ایجاد در این منطقه، به باز شدن شریان‌های اقتصادی که به شدت در سال‌های اخیر از تحریم آسیب دیده‌اند، کمک بزرگی خواهد کرد. در عمل ایران نیازمند است که مثل عربستان، برنامه‌ای دو جانبه بر اساس یک بازی برد-برد با چینی‌ها را دنبال کند یعنی از یک طرف آنها را در پروژه‌های اقتصادی سیاسی‌شان یاری رساند و از سوی دیگر به کمک این کشور، برنامه‌های زیرساختی و تجاری آسیب دیده خود از تحریم‌های وسیع را جبران کند. این هدف، بدون تردید در گرو ایجاد دیپلماسی مبتنی بر گفتگو و سازنده با طرف سوم یعنی عربستان امکان پذیر است. بنابراین در یک جمع بندی باید گفت که در حال حاضر موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه در حال تغییرات اساسی است و ایران برای حفظ موقعیت خود می‌بایست دیپلماسی فعال و مبتنی بر رفع تنش را پیش از پیش دنبال نماید.

نتیجه‌گیری

شرایط جدید سیاسی در منطقه خاورمیانه که با تمایل آمریکا برای عقب‌نشینی نسبی از این منطقه در هم تنیده، فرصت مناسبی را برای ورود چین به این منطقه به عنوان یک بازیگر جدید ایجاد کرده است. عربستان سعودی از جمله قدرتهای منطقه‌ای و شریک دیرینه ایالات متحده به دنبال تعقیب اهداف اقتصادی و تجاری ملی خود، از حضور چین استقبال فراوانی کرده است. هر دو کشور در یک دهه اخیر در اجرای مگا پروژه‌های ملی و بین‌المللی همکاری‌های وسیعی را با هم آغاز کرده‌اند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد با کاهش سطح تنش و ایجاد آرامش نسبی در منطقه، ایران نیز بتواند از فرصت ایجاد شده برای حفظ قدرت و به ویژه رفع مشکلات اقتصادی خود سود جوید و همچنین سطح نفوذ و تاثیرگذاری خود را در خاورمیانه حفظ و ارتقا بخشد.

منابع

- آلترمن، جان (۱۳۹۹). «پیامدهای آسیایی خروج آمریکا از خاورمیانه»، شورای راهبرد روابط خارجی به نقل از وب سایت مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا.
- باگت، گاودات (۱۳۸۵). «ژئوپلتیک جدید نفت ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه»، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰.
- پاک نیا، مهدی (۱۳۹۸). «تغییر جایگاه غرب آسیا در اسناد راهبردی آمریکا و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران»، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی،
<https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/126229/828>
- حیدری، مهدیه (۱۴۰۱). «دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین»، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲۱.
- حیران‌نیا، جواد (۱۴۰۰). دلایل همکاری موشکی عربستان و چین، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و استراتژیک خاورمیانه. <https://www.cmess.ir/Page/View/2021-12-25/4952>
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). «نواقح گرایي و سياست خارجي جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی، بهار، سال بیست و ششم، شماره ۱.
- رضاپور، دانیال و سیمبر، رضا (۱۳۹۷). «ابتکار جاده ابریشم نوین چین؛ فرصتها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، پاییز و زمستان، دوره اول، شماره ۱.
- روستایی، مجتبی (۱۳۹۹). «گسترش روابط دوجانبه چین و عربستان؛ دلایل و پیامدها»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۹/۹/۹.
- ریدل، بروس (۱۳۹۹). «روابط چین و عربستان سعودی؛ کاربردی یا استراتژیک؟»، پایگاه خبری انتخاب به نقل از اندیشکده بروکینگز، نشانی بازایی اینترنتی:
- فرحناکیان، فرشید (۱۴۰۱). «ژئو استراتژی چین و آمریکا در عربستان»، روزنامه آفتاب، ۲۶ آذر ۱۴۰۱: <http://legalaffairs.ir/Home/post/26314>
- کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۵). علل واگرایی ایران و عربستان در دوران دولت نهم و دهم، رساله دکتری، استاد راهنما: ابومحمد عسگرخانی، دانشگاه تهران.

نادری، سیروان (۱۳۹۵). تاثیر توافق هسته‌ای ایران و غرب بر رویکرد سیاسی - امنیتی امریکا در خاورمیانه، استاد راهنما: کیهان برزگر، دانشگاه آزاد اسلامی.

<https://www.entekhab.ir/fa/news/564308>

Agnès Levallois, Clément Therme (2016), Iran, Arabie Saoudite: la guerre froide, Confluences Méditerranée, N° 97, pp 9-13.

Arab human development. Report 2016. Youth and the Prospects for Human Development in a Changing Reality. PNUD. http://www.arabstates.undp.org/content/rbas/en/home/library/human_development/arab-human-development-report-2016--youth-and-the-prospects-for-.html.

Bauchard, Denis (2022), "Le Moyen-Orient, un angle mort de la politique américaine?", Revue Défense Nationale, N 846, PP 15-25.

Djallil Lounnas, (2014), "La Chine au Moyen-Orient: un nouvel acteur?", Monde chinois, N° 38-39, pp 111-134.

Houldenm Gordon et Zaamout, Nouredin (2019), A New Power Engages with the Middle East: China's Middle East Balancing East Approach, China Institute, University of Alberta.

Lafargue, François, (2005), "États-Unis, Inde, Chine: rivalités pétrolières en Afrique", Afrique contemporaine, n° 216), pp. 43-56.

Niyogi, Acacia, (2022), "The Organization for world peace", <https://theowp.org/reports/the-future-of-chinese-saudi-relations>

Riedel, Bruce (2020), "Saudi Arabia's relations with China: Functional, But not strategic", <https://www.brookings.edu/articles/saudi-arabias-relations-with-china-functional-but-not-strategic>

Robert D. Blackwill and Meghan L. O'Sullivan (2014), "America's Energy Edge: The Geopolitical Consequences of the Shale Revolution", Foreign Affairs, Vol. 93, No. 2 (MARCH/APRIL 2014), pp. 102-106, 107-114, <https://www.jstor.org/stable/24483588>

Touaibia, Yasmina (2018), Arabie Saoudite, De Boeck Supérieur.

Waltz, Kenneth, (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.

Waltz, Kenneth. N (1979), Theory of International Politics, Addison Wesley.

Xiaolin Duan, Shafi Aldamer (2022), The Saudi Arabia-China relationship at a crossroad: A neoclassical realist analysis, 27 January 2022 <https://doi.org/10.1111/aspp.12619> <https://merics.org/en/node/share-popup/1640>